

فقر همراه با سوء تدبیر



عبدالجواد موسوی

شاعر و روزنامه‌نگار

جواد ی گانسه، رئیس مرکز ارتباطات مردمی ریاست‌جمهوری، هم‌زمان با استعفایش از این سمت، آماری را منتشر کرد که به‌شدت قابل تأمل است. البته این امارها چیز جدیدی را به ما نشان نمی‌دهد. یعنی اگر کسی از جنس مردم کوچه و بازار باشد و اطرافش را از طریق تحلیل‌های فانتزی یا بولتن‌های نهادهای خاص نگاه نکند، همین چیزهایی را می‌بیند که در این آمار آمده است. باین‌حال آمار حسن‌اش این است که کمتر آدمی با آن می‌تواند مخالفت کند. مطالبات مردمی از این روشن‌ترو شفاف‌تر نمی‌شود. نه‌نیاز به انتخابات هست تا برگزیدگان با آراء اندک‌شان خود را نماینده همه مردم جا بزنند و مطامع حزبی و فردی‌شان را به اسم مطالبه عمومی اعلام کنند، نه‌نیاز به فراندوم و این حرف‌ها دارد. صاف و پوست‌کنده مردم گفته‌اند، مشکلات‌شان چیست و به چه چیزهایی اعتراض دارند. خواسته اکثریت مردم، رسیدگی به وضعیت معیشتی و مهار تورم افسارگسیخته است؛ مطالبه‌ای که با فاصله زیاد از دیگر مطالبه‌ها، بر صدر نشسته‌است تا پوچ‌بودن دعاوی بعضی از شکم‌سیران را که با استناد به شلوغ‌بودن ساندویچی‌ها یا ترافیک آخر هفته جاده تهران-چالوس بر وضعیت خوب اقتصادی مردم ایران تأکید دارند، اثبات کند. البته این معضل جدید نیست اما حقیقت این است که در سالیان اخیر اوضاع روزبه‌روز وخیم‌تر و وخیم‌تر شده تا آن‌جا که دیگر امکان زیست ساده برای بسیاری از خانواده‌ها ناممکن شده است. زیست‌ساده یعنی فراهم آوردن حداقل‌های زندگی، یعنی یک زندگی بخور و نمیر به‌معنای حقیقی کلمه با حذف مسافرت، میهمانی، خرید ماشین، لباس خوب، مراقبت از بهداشت دهان و دندان و چیزهای ازاین قبیل. یعنی از پس کرایه‌خانه‌ای محقر برآئمن و کالری بدن را به مقداری که شما را زنده نگاه دارد، فراهم کردن. این شکل از زندگی، نه در خورشان و منزلت این مردم خسته و بی‌پناه است، نه پسند کنشوری که همگان معتقدند بیش از هفت‌درصد از منابع کل جهان را در اختیار دارد. فقر فقط جسم آدمیان را تحلیل نمی‌برد، بلکه اندک‌اندک روح و روان انسان را حقیر می‌کند و او را به موجودی فرومایه و قابل‌ترحم تبدیل می‌کند که لایق هر چیزی است الا لایق نام بلند انسان. از میان جملاتی که از امام علی (ع) درباره فقر نقل شده است که همه آن‌ها درخور تأمل و تدبیرند، یکی، دو جمله استخوان‌های مرا به لیزه درمی‌آوردند. یکی آن جایی که می‌فرمایند: فقر موجب پشیمانی عقل و نارسایی فکر است و دیگری آن‌جا که به حقارت انسان بر اثر فقر اشاره می‌کند: فقر زبان افراد زیرک و باهوش را می‌بندد. به تعبیری: زبان انسان کوتاه می‌شود و از گفتن حق و حقیقت پروا می‌کند. جامعه فقیر در نهایت جامعه‌ای فاقد فکر و ذکر است که چالپوس و فرومایه پرورش می‌دهد و از تعالی و زیبایی در آن خبری نیست؛ جامعه‌ای که در آن معلمان معتزضند، بازنشستگان معتزضند، کارگران معتزضند، کارمندان معتزضند و قریب به اکثریت مردم از اداره زندگی روزمره خود ناتوانند و دیگر صورت‌شان با سبلی هم سر نمی‌شود، چگونه می‌تواند به چیز دیگری جز نان بیااندیشد؟ اصلاً چرا باید بیااندیشد؟ وقتی جلوی چشم‌اش قهرمانان جای دیش و بانک آینده رژه می‌روند و مفسد اقتصادی، بسیجی اقتصادی نام می‌گیرد و به ریش هر چه شعار عدالت‌طلبانه می‌خندد، از دست او چه بر می‌آید؟ جز اینکه به‌قول آن دوست قدیمی، به دست‌های بسته خود نگاه کند و نفرین نفرستد به روزی که زاده شده‌است؟ متأسفانه سالیان سال است که مشکلات جای جای این سرزمین یکسان است. از جنوبی‌ترین نقاط ایران تا شمالی‌ترین و از غربی‌ترین تا شرقی‌ترین نقطه‌اش علاوه بر مشکلات اقتصادی، جاده، مخابرات، زیرساخت‌های روستایی، تعداد معلمان، بهداشت، درمان، امنیت و وضعیت محیط‌زیست با مشکلات جدی روبه‌روست. بر این‌ها بیافزایید گرفت‌و‌گیرهای قضایی و بدبختی‌هایی ازاین‌دست را که مصیبتی است هولناک و کمتر خانواده‌ای را می‌توان یافت که با آن درگیر نباشد. این حرف‌ها سیاه‌نمایی نیست، گزارشی است از واقعیتی که مدام آن را انکار کرده‌ایم و کار به این جا رسیده است، یکی از دلایلی که باعث شده است رئیس‌جمهور کنونی با راه‌پایا بگوید اوضاع خیلی خراب است و کاری از دست کسی بر نمی‌آید، مواجهه واقع‌بینانه با همین آمار و ارقام است. بله. رئیس‌جمهور باید کاری صورت دهد و دست‌کم به من و شما قوت قلب بدهد اما دیده‌ایم که از قوت قلب‌های پیشینیان، گری‌ها باز نشد. یکی بابد و اوقیعت را محکم بگوید نوی صورت همه‌ما. حداقل نوی صورت کسانی که بر صدر نشسته‌اند و از اوضاع پایین‌دستی‌ها خیلی خبری ندارند، یکی بادی‌فریاد بزند که کشتی سوراخ‌سوراخ است و اگر تدبیری اندیشیده نشود، غرق‌رب است که در دست مثل کشتی عظیم تایتانیک با همه سرنشینانش اعم از مستحکم و فقیر غرق شود. از خاتم پیامبران نقل شده است: من از فقر بر اتمه نمی‌ترسم، بلکه از سوء‌تدبیر می‌ترسم، بیچاره ما هم که هم گرفتار فقریم، هم گرفتار سوء‌تدبیر.

۲۴ ساعت

24 HOURS

hammihanmedia@gmail.com
@Hammihanonline

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کرباسچی
• مشاوران: عباس عیدی و احمد زیدآبادی
• سردبیر: محمدجواد روح • معاون سردبیر: مهرداد خدیر • دبیر آنلاین: شبنم رحمتی
• دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمین منتظری (دبلماسی و بین‌الملل)
• علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس)
• مدیر اداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری
• مدیر هنری: مهدی قربانی تبار
• هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) • حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی

• تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۰ • تحریریه: ۸۸۷۳۰۲۹۱ • آگهی‌ها: ۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸
• لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن • تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۲۱۱۱۴ • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰



عکس: Getty Images

فیلمساز اکتیویست

درباره راب راینر فیلمساز تاریخ سازهایوود که جسد او و همسرش دیروز در خانه پیدا شد



علیرضا سرفرازی

کارشناس سیاست خارجی

راب راینر و همسرش، میشل سینگر را در لس آنجلس، مرده پیدا کردند و تا ساعت نگارش این متن، پرونده به‌عنوان «قتل احتمالی» در حال پیگیری است. برخی رسانه‌ها و بیشتر از آن شایعه‌هایی که در محافل سینمایی پخش شده، می‌گوید که قاتل، پسر خودشان است. طولی نکشد که موج پیام‌های تسلیت و بزرگداشت از سوی چهره‌های برجسته هنری از راه رسید. در این میان ادای احترام سیاستمداران کالیفرنیا و گروهی از مهم‌ترین سیاستمداران آمریکا جلب‌توجه کرد.

راب راینر؛ بازیگر، کارگردان، تهیه‌کننده و کنشگر سیاسی آمریکایی بود که کارنامه‌ای بیش از پنج‌دهه را در بر گرفت و تقریباً از هر مرز اصلی فرهنگ عامه معاصر آمریکا، عبور کرد. او در سال ۱۹۴۷ در نیویورک متولد شد و پسر کارل راینر، یکی از نویسندگان و اجراکنندگان بنیان‌گذار کمدی تلویزیونی بود. این تبار، او را از سنن پایین به سازوکار صنعت سرگرمی نزدیک کرد؛ اما مسیر او را از پیش تعیین نکرد. هویت عمومی راینر، نه بر پایه وراثت، بلکه بر تلاش پیوسته برای حرکت میان اجرای نویسندگی و مشارکت سیاسی بنا شد. راینر نخست با نقش مایکل استیویج در «همگی در خانواده»، به شهرت گسترده رسید. نقشی که او را در کانون یکی از مهم‌ترین نبردهای فرهنگی تلویزیون آمریکا قرار داد. به‌عنوان هم‌تالی لیبرال و تحصیلکرده آر‌جی یانکر، شخصیت راینر جایه‌جایی‌های نسلی و ایدئولوژیک دهه ۱۹۷۰ را مجسم کرد. این اجرا، او را مشهور کرد؛ اما هم‌زمان او را در ذهن عمومی به‌عنوان چهره‌ای سیاسی به‌همان اندازه کمدی، تثبیت کرد. راینر بعدها بخش بزرگی از حرفه خود را صرف راهایی آگاهانه از محدودیت‌های این هویت کرد. از اوایل دهه ۱۹۸۰، او به‌طور قاطع به کارگردانی و تهیه‌کنندگی روی آورد. با گذر زمان، او کمتر به‌عنوان بازیگر و بیشتر به‌عنوان فیلمساز شناخته‌شد که توانایی غیر معمولی در جابه‌جایی میان ژانرها، بدون از دست دادن کنترل مؤلفانه داشت. بر خلاف بسیاری از کارگردانان که آثارشان با یک لحن یا موضوع تعریف می‌شود، کارنامه راینر با دامنه‌های دسترس‌پذیری و ثبات مشخص شد. او نه رادیکال سبک‌گرا بود، نه تکنسین صرف استودیو؛ بلکه قصه‌گویی بود که ساختار اجرا و مخاطب‌رأمی شناخت.

راینر فیلمساز

تأثیر راینر به‌عنوان کارگردان، بر توالی چشمگیری از فیلم‌ها میان میانه‌دهه ۱۹۸۰ تا اوایل دهه ۱۹۹۰ استوار است. شمار اندکی از فیلمسازان آمریکایی توانسته‌اند در چنین بازه کوتاهی، مجموعه‌ای از آثار تحسین‌شده و ماندگار فرهنگی را در ژانرهای گوناگون پدید آورند. در سال ۱۹۸۴، راینر فیلم «این اسپینال تپ است» را ساخت و با این فیلم، شکل تازه‌ای از کمدی را به مخاطبان جریان اصلی معرفی کرد. سبک شبه‌مستند آن، مرز میان واقعیت و تخیل را محو کرد و شیوه ارائه هجو بر پسرده را به‌طور پایدار دگرگون ساخت. نفوذ این فیلم، فراتر از کمدی رفت و قالب‌های بعدی تلویزیون و سینما را شکل داد. راینر در سال ۱۹۸۶، فیلم «کنار من بمان» را ساخت و توانایی‌اش در پرداخت واقع‌گرایی عاطفی بدون اتکا به طعنه را نشان داد. تصویر نوجوانی در این فیلم، از احساسات‌گرایی پرهیز کرد، در عین حال عمیقاً انسانی باقی ماند و به مرجع روایت‌های بلوغ بعدی بدل شد. فیلم «عروس شاهزاده» محصول سال ۱۹۸۷، فانتزی عشق و کمدی را به شیوه‌ای در هم آمیخت که از سلسله‌مراتب ژانری سر باز زد. دوام آن، نه از جلوه‌ها بلکه از لحن برآمده طعنه‌آمیز بدون بدبینی و صادق بدون اغراق. راینر با فیلم «وقتی هری سالی را دید» (۱۹۸۹)، کمدی رمانتیک مدرن را بازتعریف کرد. ساختار مبتنی بر دیالوگ و نگاه بالغ به صمیمیت، الگویی پدید آورد که آثار بی‌شماری کوشیدند آن را تکرار کنند. فیلم‌های «میزی» (۱۹۹۰) و «چند مرد خوب» (۱۹۹۲)، راینر را در سوی دیگر طیف نشان دادند؛ تنش مهارشده روایتی اخلاقی و قدرت نهادهی «چند مرد خوب»، به‌ویژه پرسش‌های اقتدار، وفاداری و حقیقت را در کانون یک درام دادگاهی جریان اصلی نشاناد و به فیلم، ماندگاری فرهنگی بخشید. برای نسلی که در دهه ۱۹۹۰ فیلم‌دیدن را تجربه کرد، تجربه تماشا می‌فیلمی با بازی جک نیکلسن، که علناً درباره ارتش امپراتور در قالب

روایت یک داستان، به پشت‌پرده رفتار ارتش پرداخت. جذابیت متفاوتی داشت. فیلم آشکارا در عین ایجاد جذابیت با حضور تام کروز و دمی مور، وقت خود را صرف هشداری درباره روحیه نظامی‌گری آمریکا کرد.

راینر اکتیویست

مشغولیت سیاسی راینر، مقطعی یا نمادین نبود؛ بلکه پایدار، اجرایی و پرهزینه بود. او آشکارا خود را دموکرات لیبرال می‌دانست و از اواخر دهه ۱۹۹۰، به‌طور فزاینده‌تر سیاست عمومی فعال شد. برای بسیاری از مخاطبان برنامه‌های سیاسی و خبری، به‌ویژه نسل جوان تر-باورکردنی نبود کسی که جلوی دوربین و در برابر ترامپ با حرارت و شوق از مردم‌سالاری، برابری حقوق زنان و مردان و ایستادن حرف می‌زند، کارگردان «وقتی هری سلی را ملاقات کرد» است. شاید مهم‌ترین دستاورد سیاسی راینر، نقش‌آفرینی در شکل‌دهی نظام آموزش اوان کودکی کالیفرنیا، از طریق Proposition ۱۰ بود که تأمین مالی بلندمدت برنامه‌های رشد کودک را برقرار کرد. راینر صرفاً از این ابتکار حمایت نکرد، بلکه در طراحی کارزار، سپس اجرای آن، مشارکت داشت و سال‌ها در جایگاه رهبری بر اجرای آن نظارت کرد. پس از ۲۰۱۶ صدای سیاسی او، تندتر و رویارویانه‌تر شد. او به منتقد صریح دونالد ترامپ بدل شد و مخالفت خود را، نه در قالب حزبی، بلکه به‌مثابه دفاع از هنجارهای دموکراتیک و مشروعیت نهادهی صورت‌بندی کرد. او به ایجاد ابتکارهایی برای بررسی مداخله روس‌ها در انتخابات آمریکا کمک کرد و در حضورهای رسانه‌ای، استدلال آورد که دموکراسی به دفاع فعال نیاز دارد؛ نه اعتماد منفعلانه. راینر پذیرفت که این سطح از درگیری، پیامدهای حرفه‌ای دارد و از آن عقب‌نشست. موضع او صریح بود: بی‌طرفی سیاسی، زمانی که اصول بنیادین دموکراسی در خطر است، گزینه‌ای اخلاقی نیست. آنچه راینر را از بسیاری چهره‌های فعال سیاسی در سرگرمی متمایز می‌کرد، نه حجم بلکه روش بود. او کنشگر نمایشی نبود و پرزنت‌های نمادین یا خشم‌های مقطعی تکیه نمی‌کرد. رویکرد او نهادی و سیاست‌محور بود. بر خلاف سلب‌ریتی‌هایی که مشارکت را به تأیید یا حضورهای جمع‌آوری کمک‌مالی محدود می‌کنند، راینر زمان خود را صرف فهم سازوکارهای قانون‌گذاری، ابتکارهای رای‌گیری و چارچوب‌های تنظیم‌گری کرد. او آماده بود تا کارزارها را بیازد، انتقاد را جذب کند و پس از فروکش کردن توجه عمومی، درگیر بماند. او همچنین از لیبرال‌های تکنوکراتی که سیاست را عمدتاً مدیریت می‌دانند، فاصله داشت. سیاست او لحن اخلاقی داشت و درباره ارزش‌ها، مسئولیت و تعهد اجتماعی، آشکارا سخن می‌گفت؛ حتی زمانی که این سخن گفتن، او را در معرض تمسخر یا واکنش منفی قرار می‌داد.

در قیاس با چهره‌های جنگ فرهنگی در راست، او در گفتار از شکایت‌محوری و دفاع‌هویتی پرهیز می‌کرد. او سیاست را به‌عنوان پروژه‌ای جمعی صورت‌بندی می‌کرد؛ نه رقابتی قبیله‌ای. همین چارچوب، او را هدف خصومت ایدئولوژیک قرار داد اما به کنشگری‌اش انسجام بخشید. تقابل و تعامل دوستانه راینر با چهره‌های رسانه‌ای خاصی مانند بیل مار در آمریکا، در سال‌های اخیر به‌شدت جذاب‌شد. راینر در برابر تلاش شخصیتی مانند بیل مار که تلاش کرد به‌دلیل، مبنای فعالیت سیاسی لیبرال را به چالش بکشد، مقاومت کرد. باز هم باید گفت که شور و شوق و تعهد سیاسی راینر، به‌قدری جدی بود که شناختن کارگردان هالیوودی از لایه‌های حرفه‌ای و فعالیت‌اش، آسان نبود. زندگی سیاسی راینر، آینه فلسفه فیلمسازی او بود؛ وضوح به‌جای نمایش، محتوایه‌جای اجرا و باور به اهمیت نهادها، زیرا مردم درون آن‌ها زندگی می‌کنند. اما...

بخشی از هالیوود

فیلم «وقتی هری سلی را ملاقات کرد» را باید بخشی از هویت تاریخ هالیوود دانست. رستوران معروفی که صحنه فیلمبرداری در نیویورک بوده، با این فیلم ماندگار شده و برای نشستن بر سر آن میز، سرودست می‌شکنند. هنوز هم جمله «من همان‌امی خورم که او دارم می‌خورد» در قالب‌ها و زمینه‌های مختلف تکرار می‌شود. میشل سینگر، همسر راینر که با او جان سپرده، عکاس، تهیه‌کننده و بازیگر مطرحی بود که به‌عنوان عکاس در همان فیلم مشغول بود و راینر به او دل باخت. راینر، پایان‌بندی فیلم را برای میشل سینگر تغییر داد. عکاسی که ترامپ هم به او مدیون است. عکس معروف ترامپ روی جلد کتاب «ترامپ: هنر معامله» که آن را پرفروش کرد، کار سینگر بود.

چهره

پنجه طلایی تار



۴۴ سال پیش در چنین روزی، نصرالله زرین‌پنجه از برجسته‌ترین چهره‌های موسیقی ایران و نام‌آورترین نوازندگان ساز تار، در ۷۵ سالگی درگذشت. او که متولد سال ۱۲۸۵ در تهران و از کودکی با موسیقی انس گرفته بود، نزد استادید برجسته موسیقی آن زمان از میرزا ربیع، حسین هنگ‌آفرین و مرتضی نی‌داوود گرفته تا علی اکبر شهنازی و موسی معروفی آموزش دید. نقطه عطف زندگی هنری اش، آشنایی با موسی معروفی بود. زرین‌پنجه نخستین نوازنده‌ای بود که ردیف دشوار موسی معروفی را به‌طور کامل اجرا کرد. اما این استعداد و هنر در نوازندگی را در ۲۸ سالگی رها کرد و به امور اداری پرداخت تا اینکه هفت‌سال بعد، با بازگشت کننل وزیر به هنرستان موسیقی، به این عرصه برگشت و در رادیو، هنرستان موسیقی ملی و مرکز حفظ و اشاعه موسیقی ایران نقش مؤثری ایفا کرد. این نوازنده برجسته و نامدار در نواختن سازهای سه‌تار، برپط و ترومپت نیز مهارت داشت و حدود ۵۰ آهنگ ساخته و آموزگار موسیقی بود. زرین‌پنجه در ۲۵ آذرماه سال ۱۳۶۰ درگذشت، اما آثار، آموزش‌ها و تمرین‌های او همچنان از منابع ارزشمند موسیقی ایرانی هستند.

کتابخانه

زندگی نامریی در تهران و مازندران

کتاب «سفر به قریب غربت‌ها» نوشته میترا اسفاری که نشر نی به‌تازگی منتشر کرده، روایتی انسان‌شناسانه از جهان‌های پنهان و کمتر دیده‌شده حاشیه‌های شهری ایران است. نویسنده با تکیه بر سال‌ها پژوهش میدانی، ما را به دل چهارراه‌های شلوغ تهران و کوچه‌های فراموش‌شده مازندران می‌برد؛ جایی که مردمانی با برچسب‌هایی چون کولی یا حاشیه‌نشین، زندگی روزمره‌ی خود را در سکوت و نامرئی‌بودن می‌گذرانند. میترا اسفاری در کتاب «سفر به قریب غربت‌ها»، با نگاهی پدیدارشناسانه و به‌دور از ترحم یا قضاوت، مرز میان زندگی رسمی و غیررسمی را درمی‌نوردد و شبکه‌های خویشاوندی، آیین‌ها، ارزش‌ها و کشمکش‌های هویتی گروه‌های حاشیه‌نشین در تهران و مازندران را آشکار می‌سازد. این پژوهشگر همچنین روایت‌های زنده از کودکان کار، زنان دستفروش و خانواده‌های غربت‌زده، تصویری تازه از فقر شهری ارائه می‌دهد و نگاه خواننده را به مفهوم «حاشیه» دگرگون می‌کند. این کتاب منبعی ارزشمند برای پژوهشگران علوم اجتماعی و تجربه‌ای تأمل‌برانگیز برای خوانندگان علاقه‌مند به واقعیت‌های پنهان شهر است. نشر نی، این کتاب را در ۵۸۶ صفحه و به قیمت ۸۸۰ هزار تومان منتشر کرده است.



سفر به
قریب غربت‌ها
نویسنده:
میترا اسفاری
انتشارات: نی

تاریخ

وزیر دربار شدن تیمورتاش



تیمورتاش از جمله مهم‌ترین وزیران دربار در تاریخ سلطنت ایرانی است. او که خود از مهم‌ترین حامیان به‌سلطنت‌رسیدن رضاخان بود، بعد از پادشاهی رضاشاه، در ۲۵ آذرماه

۱۳۰۴ به وزارت دربار رسید و این وزارت را از مقامی تشریفاتی به نهادی مؤثر در ساختار قدرت بدل کرد. در این میان قدرت شخصی او در مقابله با معارضان و مخالفان نیز جایگاه او را در سیاست ایران مستحکم‌تر کرد و بدین‌ترتیب بعد از مدتی او به‌عنوان دومین فرد قدرتمند در کشور در جلسات کابینه شرکت می‌کرد. حتی تصمیمات کابینه را نیز تیمورتاش دیکته می‌کرد و بر نحوه انجام امور خارجی نیز اثر می‌گذاشت. فرمان‌های او، فرمان‌های شاه تلقی می‌شد؛ زیرا رضاشاه گفته بود: «حرف تیمور حرف من است». در توصیف موقعیت تیمورتاش همین‌بس که بعد از او، رسم حضور وزیر دربار در جلسات کابینه برافتاد. از آغاز نیز البته چنین رسمی در قانون ایران پیش‌بینی نشده بود اما تیمورتاش در کنار رضاشاه چنین قدرتی داشت. باین‌همه عمر اقبال تیمورتاش نیز کوتاه بود و بعد از هفت‌سال، از وزارت دربار برکنار و بعد از مدتی محاکمه و زندانی شد.